

جنبش کارگری در ایران: مطالبات معیشتی و صنفی یا تغییرات سیاسی

مریم فومنی در گفت‌وگو با پروین محمدی، فعال کارگری



* به مناسبت روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت)

جنبش کارگری در سال‌های اخیر پویاترین جنبش اجتماعی در ایران بوده است که صدای اعتراض‌اش هر روز از گوشه‌های از کشور شنیده می‌شود. پس از اعتراضات سراسری دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ که شرکت‌کنندگان‌اش اغلب از طبقه‌ی کارگر بودند، نگاه‌های بیشتری متوجه جنبش کارگری شده و این پرسش مطرح شده است که این جنبش چه نسبتی با جنبش‌های گسترده‌ی اجتماعی-سیاسی دارد. در گفت‌وگو با پروین محمدی، نایب رئیس اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، نگاهی داشته‌ایم به وضعیت و مطالبات جنبش کارگری در یک سال گذشته و از او درباره‌ی نقش و تأثیر جنبش کارگری بر تغییرات اساسی و کلان در جامعه‌ی ایران پرسیده‌ایم.

پروین محمدی مطالبات معیشتی و صنفی کارگران را جدا از خواسته‌های کلان‌تر سیاسی- اجتماعی نمی‌داند و معتقد است که تشکل‌ها و فعالان سرشناس کارگری در صورت تغییر توازن قوای بین حکومت و مردم در جامعه می‌توانند نقش مشخص‌تری در سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی داشته باشند.

پروین محمدی، که از اعضای هیئت مؤسس شورای کارگری تأمین اجتماعی (بستا) است به تازگی به اتهام تبلیغ علیه نظام به علت سخنرانی در جمع کارگران بازنشسته و نیز مصاحبه درباره‌ی آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو، به یک سال حبس و ممنوع‌الخروجی محکوم شده است. او پیش از این نیز به دلیل فعالیت‌های کارگری بازداشت و زندانی شده بود.

محدودیت‌های ناشی از همه‌گیری کرونا در یک سال گذشته چه تأثیری بر وضعیت کارگران داشته است و اعتراضات کارگری چقدر متأثر از این محدودیت‌ها بوده‌اند؟

از آغاز همه‌گیری کرونا، دولت و کل سیستم حاکم بر جامعه، هیچ راهکار مسئولانه‌ای برای تأمین معیشت و امنیت کارگران و کل جامعه در پیش نگرفت. زیان اقتصادی ناشی از کرونا باعث شد که بسیاری از مشاغل تعطیل شود، کارفرماهای زیادی به‌خاطر محدودیت‌های همه‌گیری شرکت‌های‌شان را تعطیل کردند و مراکزی مثل سالن‌های پذیرایی و آرایشگاه‌ها را هم دولت، بدون پشتیبانی مالی از کارگران این مجموعه‌ها تعطیل کرد.

اکثر کارگرها چند ماه است که حقوق‌های‌شان پرداخت نشده، و خود همین حقوق هم چند برابر زیر خط فقر است و حتی اگر پرداخت شود، کارگران نمی‌توانند از پس هزینه‌های زندگی برآیند. به همین علت، اعتراضات کارگری حتی بیشتر از سال‌های قبل ادامه داشته زیرا از قضا کارگران در دوران همه‌گیری کرونا با معضلات بیشتری مواجه بوده‌اند.

مهم‌ترین مطالبات جنبش کارگری در سال گذشته چه بود؟

اساسی‌ترین خواستی که در چند سال گذشته مدام پررنگ‌تر می‌شود، مسئله‌ی دستمزد و معیشت کارگران است. چرا می‌گوییم مدام؟ چون هر سال واحدهای تولیدی بیشتری پرداخت حقوق کارکنان را بیش از قبل به تعویق می‌اندازند. مثلاً در برخی جاها تا چند سال پیش ممکن بود که پرداخت حقوق یکی دو ماه به تعویق بیفتد، بعد شد شش ماه و الان ما واحدهایی را داریم که یک سال است حقوق کارگران‌شان را پرداخت نکرده‌اند. از طرف دیگر، فاصله‌ی فاحشی بین میزان دستمزد کارگران و هزینه‌های زندگی وجود دارد و افزایش تورم هم به از دست رفتن قدرت خرید کارگران و

کوچکتر شدن سفره‌ی آنها انجامیده است. مهم‌ترین خواسته‌های کارگران یکی پرداخت به موقع دستمزد است و دیگری تعیین حداقل دستمزد توسط کارگران و به میزانی که بتوانند هزینه‌های زندگی را منطبق با بالاترین استانداردهای جهانی تأمین کنند. یک خواست مهم دیگر هم ایجاد تشکلات مستقل کارگری است.

در سال گذشته این اعتراضات چقدر به نتیجه رسیده و کارگران چقدر توانسته‌اند به خواسته‌های حداقلی‌شان دست یابند؟

در مسئله‌ی اول که دستمزدهای معوقه است، بیشتر کارگرانی که دست به اعتراض می‌زنند، می‌توانند چند ماه از حقوق معوقه‌شان را بگیرند و تقریباً می‌توانیم بگوییم که اعتراضات موفق بوده است. البته نه اینکه همه‌ی بدهی‌های کارگران صاف شود ولی حداقل چند ماه‌اش را گرفته‌اند. الان کارگران درس گرفته‌اند که تا اعتراض نکنند، نمی‌توانند حقوق معوقه‌شان را بگیرند و برای همین است که این اعتراضات مستمر است. یعنی کارگران هر بار پس از به تعویق افتادن چندماهه‌ی حقوق‌شان، اعتراض و اعتصاب و تجمع می‌کنند و این سبب می‌شود که یکی دو ماه از حقوق معوقه‌شان را بگیرند. اما ماه بعد دوباره حقوق‌ها عقب می‌افتد و دوباره باید اعتراض کنند. یعنی کارفرما طبق یک روال ثابت، همیشه چند ماه حقوق معوقه را پیش خودش نگه می‌دارد و کارگر مجبور است برای اینکه دو ماه حقوق معوقه به شش ماه تبدیل نشود، اعتراض کند و هر از گاهی بخشی از این معوقات را بگیرد.

دلیل عدم پرداخت به موقع دستمزد هم این است که از یک سو کشور در بن‌بست اقتصادی است و با ورشکستگی کارخانه‌ها روبه‌رو هستیم، و از سوی دیگر کارفرماها به خاطر طمع سیری‌ناپذیرشان، حقوق‌ها را چند ماه نمی‌دهند چون می‌توانند سودهای کلانی از آن ببرند. اما از آن طرف هم به‌خاطر ترس از اینکه اعتراضات، سراسری شود و از این کارخانه به آن کارخانه گره بخورد، به صورت قطره‌چکانی هر واحد کارخانه‌ای هر از گاه بخشی از این حقوق معوقه را پرداخت می‌کند.

**مهم‌ترین خواسته‌های کارگران یکی
پرداخت به موقع دستمزد است و دیگری
تعیین حداقل دستمزد توسط کارگران و به
میزانی که بتوانند هزینه‌های زندگی را
منطبق با بالاترین استانداردهای جهانی
تأمین کنند. یک خواست مهم دیگر هم
ایجاد تشکلات مستقل کارگری است.**

ولی در رابطه با آن خواست بعدی، یعنی پرداخت دستمزد به میزانی که بتواند کفاف هزینه‌های زندگی را بدهد، گرچه هنوز کارگران نتوانسته‌اند به این خواسته به‌طور کامل برسند اما به نظر پیشرفت‌هایی در جهت احقاق آن رخ داده است. در سال‌های قبل، دولت و «شورای عالی کار» اصلاً زیر بار تعیین میزان خط فقر نمی‌رفتند اما تلاش جنبش کارگری و اعتراض‌های سراسری کارگران سبب شد که مسئولان دولتی به اعلام رسمی خط فقر تن دهند و در شورای عالی کار میزان حداقل سبد معیشت کارگران را به تصویب رسانند. حالا وقتی کارگر می‌بیند مسئولان دولتی خودشان اذعان می‌کنند که ۱۰ میلیون تومان میزان نرخ سبد معیشت است، حق به جانب‌تر به میدان می‌آید و حق‌اش را می‌خواهد.

این تلاش‌ها البته از سال‌ها پیش شروع شده و یک نمونه‌اش طومار ۴۰ هزار نفره‌ی اعتراض به پایین بودن دستمزدها است که من و پنج نفر دیگر از کارگران شهرهای مختلف در سال ۱۳۹۱ به راه انداختیم و کارگران پنج استان صنعتی کشور به آن پیوستند. کارگران در مجموعه‌های تولیدی‌شان با کارفرما مواجه‌اند و در این سال‌ها دولت اجازه‌ی شکل‌گیری یک تشکل مستقل سراسری کارگری را نداده است. برای همین سخت بود که کل کارگران ایران به شکل سراسری وسط بیایند و به شورای عالی کار اعتراض کنند. جمع‌آوری ۴۰ هزار امضاء برای آن طومار و تحویل آن به شورای عالی کار به عنوان نهاد قدرت و تجمع‌ها در مقابل وزارت کار و مجلس توانست کارگران واحدهای مختلف در شهرهای مختلف را به این نتیجه برساند که می‌توانند برای افزایش دستمزد فقط با کارفرمای خصوصی خودشان طرف نشوند و با دولت هم طرف شوند. ما قبلاً کمتر یک حرکت سراسری برای درخواست تعیین حداقل دستمزد داشتیم ولی الان خوشبختانه این خواست به شکل سراسری مطرح می‌شود و در سال گذشته کارگران غیر رسمی نفت و فولاد اهواز و ... هم به این حرکت پیوسته‌اند.

به نظرم کارگران در رابطه با خواست ایجاد تشکلات مستقل هم به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌اند. از سال ۱۳۸۳ کارگران با ایستادگی و مقاومت، تشکلات مستقل کارگری را شکل دادند و توانستند این مطالبه را به یکی از مهم‌ترین خواست‌های سراسری کارگران تبدیل کنند.

در اعتراضات کارگری سال‌های اخیر و به‌ویژه یک سال گذشته چه نسبتی بین مطالبات معیشتی صنفی کارگران و خواسته‌های کلان‌ترشان که سوییجه‌های سیاسی - اجتماعی دارد، وجود داشته است؟

من به عنوان یک کارگر، به تفکیک مطالبات معیشتی- صنفی از مطالبات سیاسی قائل نیستم اما یک مسئله‌ی مهم نوع برخورد حکومت با این مطالبات است. خواسته‌های کارگران یا درباره‌ی میزان دستمزدشان است یا چگونگی هزینه‌ی درمان‌شان یا درباره‌ی هزینه‌ی آموزش فرزندان‌شان و مسائلی از این قبیل. اما همین خواسته‌ها هم از سوی حاکمیت، سیاسی تلقی می‌شود و با آن به صورت سیاسی برخورد می‌کند.

یعنی چنین نیست که کارگر از ترس سیاسی بودن، مطالبات‌اش را مطرح نکند بلکه این حکومت است که با مطالبات معیشتی و رفاهی جامعه برخورد سیاسی می‌کند و به کارگران معترض اتهام امنیتی و انگ تبلیغ علیه نظام می‌زند. وقتی یک کارگر می‌گوید این میزان دستمزد به درد من نمی‌خورد فقط مطالبات معیشتی‌اش را مطرح می‌کند ولی چرا قوه‌ی قضاییه و کل حاکمیت به این کارگر اتهام امنیتی می‌زنند؟ برای اینکه به نظر من دولت دقیقاً می‌داند که این‌ها مطالباتی‌اند که منفعت کارفرماها را به خطر می‌اندازد. درست است که من به علت وضعیت معیشتی زندگی‌ام اعتراض می‌کنم اما کسی که در مقابل من ایستاده و معیشت‌ام را گرو گرفته است، به خوبی می‌داند که بقاء غارت‌گری و سودآوری‌اش به خطر می‌افتد. به همین علت به درستی فکر می‌کند که این کارگر کارش سیاسی است. در صورتی که کارگر لزوماً قصدش این نیست که با سیاست درگیر شود. ولی می‌خواهد که زندگی کند و وقتی کار می‌کند امنیت شغلی و رفاه داشته باشد.

بنابراین، نه تنها نسبت مستقیمی بین مطالبات معیشتی و صنفی با خواسته‌های به‌گفته‌ی شما کلان‌تر سیاسی - اجتماعی وجود دارد بلکه آن خواسته‌ها هم کلان‌تر نیستند. مبارزه‌ی سیاسی هم تنها چیزی که می‌خواهد رفاه کامل برای کل انسان‌ها و برابری آن‌ها است. خواستی کلان‌تر از این وجود ندارد که بخواهیم آدم‌های یک جامعه که در یک محیط گرد هم آمده‌اند انسان تلقی شوند، فاصله‌ی طبقاتی نباشد، بهره‌کشی انسان از انسان نباشد، و همه بتوانند برابر و با رفاه کامل و آزاد زندگی کنند.

بله این یکی از دیدگاه‌های مطرح در جنبش‌های کارگری است اما آیا در سال‌های اخیر در بدنه‌ی جنبش کارگری ایران هم این نگاه که برای تغییر وضعیت معیشت و صنفی کارگران باید به سمت تغییرات سیاسی-اجتماعی رفت، پررنگ‌تر شده است؟

این‌طور نیست که برای این مسائل از قبل تصمیم بگیرید. فرض کنید شما کارگری هستید که با کارفرمایان طرف‌آید و اعتراض می‌کنید و از او مزد عقب‌افتاده‌ی خود را می‌طلبید. اما سیستم حاکم در برابر این اعتراض، پلیس و قوه‌ی قضائیه را بسیج می‌کند و با پشتیبانی صد در صد پشت آن کارفرما قرار می‌گیرد. این‌جاست که کارگران آن واحد متوجه می‌شوند که فقط کارفرما نیست که جلوی‌شان ایستاده بلکه کل نظام حاکم در برابر آنها قرار دارد و به موقع از همه‌ی ابزارهایش برای بقای آن کارفرما استفاده می‌کند.

می‌توانم اعتراضات هفت‌تپه را مثال بزنم. در هفت‌تپه اول کارگرها با گردانندگان آن شرکت روبرو بودند و نمی‌دانستند که این‌ها چه پشتیبانی دارند، از چه رانتهی استفاده کرده‌اند و چه جور حاکمیت پشت این‌ها قرار می‌گیرد. وقتی کارگر این حمایت را می‌بیند، نگاه‌اش برمی‌گردد و فکر می‌کند که دشمن من فقط همین کارفرمایی نیست که جلوی‌ش هستم بلکه کل سیستم است که مانع از دستیابی‌ام به رفاه می‌شود.

برخی تحلیل‌گران، بخشی از این تغییر نگاه در جنبش کارگری را متأثر از اعتراضات سراسری دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ می‌دانند. این اعتراضات چقدر روی جنبش کارگری تأثیر گذاشته است؟ و چقدر توانسته به تغییر در مطالبات، شیوه‌ی عمل و چشم‌انداز جنبش کارگری بینجامد؟

این‌جا هم در سؤال‌تان این را می‌بینم که اعتراضات سراسری دی ۹۶ و آبان ۹۸ را از جنبش کارگری مجزا می‌کنید و می‌گویید مطالبات مشترکی بین این دو بوده، درحالی‌که من این دو را جدا از هم نمی‌بینم. درست است که در جنبش دی‌ماه ۹۶ یا آبان ۹۸ شما پلاکارد کارگران فلان کارخانه و فلان شهر را نمی‌بینید تا براساس آن بگویید کارگرها بودند که وسط خیابان آمدند. ولی من که در این جامعه زندگی می‌کنم و خودم به عنوان انسان و کارگر همین‌جا هستم، این‌ها را جدا از هم نمی‌بینم. در اعتراضات دی ۹۶ شعار غالب و مطرح چه بود؟ شعارها همه علیه گرانی، تورم و بی‌کاری بود. این‌ها شعارهای چه طبقه‌ای هستند؟ کدام قشر از جامعه به‌خاطر این مطالبات زندگی‌اش ویران شده که حالا بخواهد بیاید توی خیابان و این خواست را به شکل سراسری مطرح کند؟ به

نظرم غیر از طبقه‌ی کارگر و خانواده‌هایشان کس دیگری نمی‌تواند باشد. اکثر آن‌هایی که در اعتراضات ۹۶ و ۹۸ به خیابان آمدند، جوانان زیر ۳۰ سالی بودند که بی‌کار هستند. بسیاری از آنها از خانواده‌های کارگری بودند که هیچ آینده‌ی شغلی و چشم‌انداز روشنی مقابل‌شان نیست. در واقع، این اعتراضات طغیان طبقه‌ی کارگری بود. اگر به بازداشت‌شدگان این دو حرکت سراسری هم نگاه کنیم، اکثراً یا کارگرند یا بچه‌ی کارگر یا دانشجویهایی هستند که می‌دانند در آینده خودشان هم مزدبگیر می‌شوند. اما این اعتراضات گسترش پیدا نکرد و خیلی سریع به شدیدترین وجه سرکوب شد و ما نتوانستیم به نقطه‌ای برسیم که کارگران با پلاکاردهای خودشان در خیابان دیده شوند.

**وقتی کارگری می‌بیند که در صورت وجود
آزادی بیان خیلی راحت‌تر می‌تواند
مشکلات و اعتراضات خود را به نتیجه
برساند، او هم آزادی بیان را مطالبه
می‌کند**

اما اگر بخواهیم به تأثیر این اعتراضات بر جنبش کارگری و اعتراضات کارگری نگاه کنیم، باید بگویم که این اعتراضات مسلماً کارگران را به نقطه‌ی قهرآمیزتری با سیستم حاکم رساند. شما فیلم‌های سرکوب اعتراضات آبان ۹۸ در ماهشهر را ببینید. ماهشهر کلاً یک شهر کارگری است. وقتی در نيزارهایش خون پاشیده می‌شود، کارگری که قبل از آن شاید به این فکر نمی‌کرد که کل سیستم در مقابل او قرار دارد، حالا خود و خانواده‌اش در نقطه‌ی دیگری قرار می‌گیرند.

در شرایطی که جنبش کارگری از محدود صداهای بلند اعتراض و از زنده‌ترین حرکت‌های اجتماعی است، این جنبش چه نسبتی با حرکت‌های گسترده‌ی اجتماعی-سیاسی دارد که به تغییرات کلان و اساسی چشم دوخته‌اند؟

برای مثال، در اعتراضات آبان ۹۸ و دی ۹۶ خواسته‌های اصلی معترضان همان خواسته‌های کارگران بود اما آنچه می‌دیدیم بیشتر نوعی حرکت توده‌ای بود که سازمان‌دهی مشخصی نداشت. به نظرم، گسترش اعتراضات و شکل‌گیری سراسری آن می‌تواند کارگری را در رأس جنبش‌های موجود قرار دهد. هیچ حرکت اعتراضی‌ای بدون سازمان‌دهی و رهبری نیست و هر قدر این اعتراضات به تخاصم شدیدتری برسد از رهبری متمرکزتری برخوردار خواهد شد.

حکومت در اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ به سرکوب متوسل شد و جامعه را به طور موقت به عقب راند. در سال‌های اخیر هم بسیاری از فعالان کارگری و اجتماعی را به احکام سنگین زندان محکوم کرده و آنها را به شکل عریان سرکوب می‌کند تا جلوی موج سراسری و سازمان‌دهی عیان و عریان طبقه‌ی کارگر را بگیرد. اما جامعه‌ای که به مطالبات‌اش دست نیافته باشد دوباره سهمگین‌تر از قبل به میدان خواهد آمد.

اگر در اعتراضات کارگری در واحدهای تولیدی مشخص، رهبر اعتراضات مشخص است و چهره‌هایی را می‌بینید که می‌آیند وسط و به نمایندگی از کارگران حرف می‌زنند، برای این است که مطالبه‌ی معیشتی و خواستن دستمزد - حتی اگر مثل کارگر آق دره شلاق هم بخورد یا همانند کارگران هپکو و فولاد اهواز و هفت تپه با ضرب و شتم و محکومیت قضائی روبه‌رو شود - همچنان حق کارگر به حساب می‌آید.

آیا اصولاً می‌توان چنین انتظاری از جنبش کارگری داشت یا تمرکز اصلی این جنبش بر مطالبات صنفی کارگران است و باید در همین مسیر حرکت کند؟

به نظر من، بزرگترین انقلاب‌ها حتی انقلاب ۱۳۵۷ بر سر مطالبات معیشتی بود. مردم همان معیشت را می‌خواهند ولی وقتی حکومتی حاضر نیست این مطالبات را بدهد و از سود و غارت خودش بگذرد، کار به جایی می‌رسد که مردم حکومت را پایین می‌کشند.

جامعه، طلبکار زندگی‌اش است. طلبکار مطالبات معیشتی‌اش است و می‌خواهد زندگی کند. وقتی حکومتی مانع زندگی می‌شود، این درگیری رخ می‌دهد. حالا حکومت یا برای بقای خودش به خواسته‌ی مردم پاسخ می‌دهد یا در مقابل مردم می‌ایستد و می‌گوید چیزی نمی‌دهم و فقط سرکوب می‌کند. این انتخاب‌های حکومت است که ادامه‌ی راه را برای مردم مشخص می‌کند.

الان یک طبقه‌ی بزرگ اجتماعی فقط می‌خواهد زندگی کند و خواسته‌هایش این است که مثلاً بچه‌اش برود سرکار، خودش وقتی بازنشسته شد از درمان مناسب برخوردار باشد و بتواند هزینه‌های زندگی‌اش را بدهد. اما همین‌ها را هم ندارد. این بن‌بست است که جامعه را به این سمت می‌برد که مانع را از جلوی راه خود بردارد. یعنی تصمیم از قبل گرفته نمی‌شود بلکه به علت توسل حکومت به سرکوب مطالبه‌گری صنفی به سمت مطالبه‌گری سیاسی کشانده می‌شود. نباید فکر کرد که در جامعه، یک قشر فقط مطالبه‌ی سیاسی دارد و کارگران هم فقط مطالبه‌ی معیشتی دارند.

یکی از نگرانی‌هایی که گاه شنیده می‌شود، فقدان افرادی است که بتوانند سازمان‌دهی اعتراضات را بر عهده گیرند. در سال‌های اخیر، شاهد سربرآوردن فعالان کارگری هستیم که به گفته‌ی برخی تحلیل‌گران، از امیدهای سازمان‌دهی حرکت‌های اعتراضی به شمار می‌آورند. شما چه نظری دارید؟ به نظرم، جنبش کارگری هم مثل کل جامعه گرایش‌های متفاوتی دارد و در هر کدام از این گرایش‌ها چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند که هر کدام می‌توانند خط فکری خودشان را رهبری کنند. این افراد در این سال‌ها هزینه داده‌اند، ایستادگی کرده‌اند و اعتبار اجتماعی به دست آورده‌اند. شیوه‌های این چهره‌های کارگری در طرح مطالبات‌شان یکسان نیست. یکی مبارزه علیه اعدام را به یک شکلی مطرح می‌کند، دیگری لغو حجاب اجباری را جور دیگری مطرح می‌کند، یا آزادی احزاب و آزادی بیان را جور دیگری مطرح می‌کند. بنابراین، تکتک افرادی که به عنوان چهره‌های کارگری می‌شناسیم در رأس گرایش‌های خودشان توان سازمان‌دهی و رهبری دارند.

یک نکته‌ی مهم هم این است که تشکل‌ها و فعالان کارگری را نباید با اندازه‌ی فعلی‌شان سنجید. وقتی که توازن قوا به نفع جامعه تغییر کند، این تشکل‌ها هم بزرگتر خواهند شد. همچنین افراد توان‌مندتری هم هستند که الان در جامعه حضور دارند ولی به علت توازن قوا نمی‌توانند بیابند جلو و کنار چهره‌های سرشناس کار کنند اما وقتی زمان‌اش فرا برسد بسیاری از افرادی که مهارت و قدرت بالایی دارند کنار هم قرار می‌گیرند.

جنبش کارگری، و به‌ویژه سازمان‌دهندگان حرکت‌های کارگری، چقدر با طبقه‌ی متوسط شهری در ارتباط هستند؟ آیا دیالوگی بین این دو گروه در جریان است که بتواند زمینه‌ی حرکت‌های مشترک، حمایت یا دست‌کم درک متقابل را فراهم کند؟ آیا مطالبات آنها در سال‌های اخیر به هم نزدیک شده و شاهد همپوشانی برخی دیدگاه‌ها و خواسته‌ها هستیم؟

در سال ۹۵ وقتی که اسماعیل عبدی و جعفر عظیم‌زاده خواهان حذف اتهامات امنیتی علیه فعالیت صنفی و اجتماعی شدند، توانستند طیف وسیعی از فعالان مدنی، از فعالان دانشجویی تا مادران دادخواه، را حول این مطالبه گرد هم بیاورند و با همدیگر آشنا کنند. یادم نرفته است که وقتی آقای عظیم‌زاده بعد از اعتصاب غذای ۶۳ روزه آزاد شد و به دیدارش رفتیم، مایی که قبل از آن فقط کارگرها را می‌شناختیم، در خانه‌ی او برای اولین بار با فعالان مدنی‌ای از کانون نویسندگان، وکلای معترض، جنبش زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی آشنا شدیم. آن‌جا بود که متوجه شدیم تا وقتی این جنبش‌ها از همدیگر حمایت نکنند، قدرت کافی برای تغییر اوضاع نخواهند داشت.

من به خطکشی مطالبات اعتقاد ندارم و این طور نیست که بگوییم که مطالبات مدنی و اجتماعی مال طبقه‌ی متوسط است، به‌ویژه الان که در جامعه‌ی ما طبقه متوسط و کارگر در یک محله و یک کوچه کنار هم زندگی می‌کنند و از نظر اجتماعی فاصله‌ی زیادی بین آنها وجود ندارد.

مثلاً زنان را در نظر بگیرید که بر اساس قوانین این جامعه جنس دوم محسوب می‌شوند و درگیر حجاب اجباری و قوانین نابرابر طلاق و ارث و امثال این‌ها هستند. خب، بسیاری از این زن‌ها یا خودشان کارگرند یا عضو خانواده‌ی کارگری هستند و بنابراین مطالبات این زنان با مطالبات طبقه‌ی کارگر همپوشانی دارد. فرض کنید که دانشجویان یا نویسندگان بیشترشان آزادی بیان را مطالبه می‌کنند اما وقتی کارگری می‌بیند که در صورت وجود آزادی بیان خیلی راحت‌تر می‌تواند مشکلات و اعتراضات خود را به نتیجه برساند، او هم آزادی بیان را مطالبه می‌کند. به همین علت، فکر می‌کنم که اکثر مطالباتی که طبقه‌ی متوسط مطرح می‌کند در دل مطالبات طبقه‌ی کارگر نهفته است و مطمئناً با پشتیبانی از همدیگر می‌توانند قدرت بیشتری به دست آورند. دیده‌ایم که جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر خیلی پررنگ‌تر توانسته از جنبش کارگری دفاع کند، یا اخبار جنبش کارگری در رسانه‌ها بیشتر منعکس می‌شود.

به‌رغم همه‌ی نکاتی که درباره‌ی درهم‌تنیدگی مطالبات کارگران و طبقه‌ی متوسط گفتید، در اعتراضات سراسری اخیر و به‌ویژه دی ۹۶ طبقه‌ی متوسط به اندازه‌ی طبقه‌ی کارگر حضور نداشت و از این اعتراضات حمایت نکرد. در اعتراضات آبان ۹۸ اوضاع تا حدی تغییر کرد و شاهد افزایش حضور اقشار مختلف طبقه‌ی متوسط بودیم. فکر می‌کنید که چه چیزی موجب پررنگ‌تر شدن حضور طبقه‌ی متوسط در این اعتراضات شد؟

فشار تورم، بن‌بست اقتصادی و بی‌کاری هر روز بیشتر می‌شود و نتیجه‌ی این فشارها سقوط طبقه‌ی متوسط به سمت طبقه‌ی کارگر است. اگر در اعتراضات ۹۸ طبقه‌ی متوسط را بیشتر از سال ۹۶ در خیابان می‌بینیم، یک دلیل‌اش تنزل موقعیت اقتصادی طبقه‌ی متوسط است. انگار طبقه‌ی متوسط در سال ۹۸ متوجه شد که اگر سال ۹۶ به میدان رفته بود و به داد طبقه‌ی کارگری رسیده بود که از گرانی و تورم و بیکاری داد می‌زد، شاید در سال ۹۸ خودش هم آن وضعیت را تجربه نمی‌کرد. طبقه‌ی متوسط بیش از پیش دارد می‌بیند که اگر دست نچاند همین روزهاست که همین نیمچه دارایی را هم از دست بدهد و هم به همان کارگری تبدیل شود که آه در بساط ندارد. در همان سال ۹۶ گزارش‌هایی درباره‌ی گورخوابی داشتیم، الان گزارش‌هایی درباره‌ی پشت‌بام‌خوابی و لوله‌خوابی داریم. یعنی همان‌جور که طبقه‌ی متوسط به سمت طبقه‌ی کارگر سقوط می‌کند، بخش زیادی از

طبقه‌ی کارگر هم در حال سقوط به قعر فلاکت است. بنابراین، به نظرم این پشتیبانی معلول بدتر شدن وضعیت مادی است.

سؤال آخرم درباره‌ی فعالیت‌های زنان در جنبش کارگری است. در سال‌های اخیر شاهد افزایش حضور زنان در فعالیت‌های جنبش کارگری بوده‌ایم. آیا این اتفاقی جدید است یا اینکه تازه حالا داریم نمودهای این حضور را می‌بینیم؟

زنان کلاً در جامعه‌ی ایران به علت ظلم مضاعفی که در حق‌شان شده، همیشه فعال‌تر بوده‌اند. وقتی اعتراضی به خیابان کشیده می‌شود، از اعتراض معلمان و پرستاران تا بازنشسته‌ها، می‌بینید که اکثرشان را زنان تشکیل می‌دهند. اما مسئله این است که به‌رغم حضور پررنگ زنان، چهره‌های سرشناس جنبش کارگری، اغلب مرد هستند و زنان تمایل زیادی ندارند که در رأس اعتراض قرار بگیرند یا به نمایندگی انتخاب شوند.

یکی از علل مهم غیبت زنان در رهبری و نمایندگی کارگران، سرکوب زنان در خانواده است. اداره‌ی خانه و رسیدگی به بچه‌ها بر عهده‌ی زنان است و اجازه‌شان هم دست شوهرشان است، به طوری که شوهر می‌تواند به راحتی مانع از سرکار رفتن زنش شود. به همین علت، اکثر زنانی سرشناس جنبش کارگری خودشان سرپرست خانواده‌اند. مثلاً نسرین جوادی، از اعضای اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران و عضو هیئت مؤسس شورای کارگری بازنشستگان تأمین اجتماعی (بستا)، یک خانم بازنشسته است که سرپرست خانواده است و مردی به عنوان شوهر بالای سرش نیست که بتواند با آن حق و حقوقی که حاکمیت این‌جا به آقایان می‌دهد، مانعش شود. ناهید خداجو، عضو هیأت مدیره‌ی اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، هم کارگر بازنشسته‌ای است که خودش سرپرست خانواده است. من هم خودم سرپرست خانواده هستم و مردی وجود ندارد که مانع از حضورم شود. این خودم هستم که تصمیم می‌گیرم زندان یا هزینه‌های دیگری را که حاکمیت تحمیل می‌کند، بپذیرم یا نه؛ زن بودن تأثیری بر این تصمیم ندارد. اما زنانی که بچه‌داری و خانه‌داری به آنها تحمیل شده و به اندازه‌ی مردان آزادی عمل ندارند، نمی‌توانند رهبری را بر عهده بگیرند. البته در سال‌های اخیر به علت تشدید فقر و فلاکت این مسئله هم کم‌رنگ‌تر شده و با صفی از زنان معترض و مبارز در سطح رهبری اعتراضات هم روبه‌رو هستیم.

ازسایت آسو